

پلتفرم زرد منتقل کرد و از آن جا شهروندی آمریکا موضوع داغ حواشی شد. در برنامه «برمودا» با اجرای کامران نجف‌زاده - که خودش هم شهروند آمریکا است - از من پرسیدند: «آیا شهروند آمریکا هستی؟» و من خیلی روراست گفتم: «بله».

نجف‌زاده در برنامه دیگری از من پرسید: «پس بر نمی‌گردی؟» گفتم: «هیچ کس نمی‌تواند درباره فردای خودش تصمیم قطعی بگیرد. ممکن است شرایطی پیش بیاید که من مجبور شوم اصلاً نه آمریکا، کشور دیگری را برای زندگی انتخاب کنم». این که از دل این حرف، جملات دیگری در آوردند و سوء تفاهم ساختند، دردناک‌ترین بخش ماجرا برای من بود. چون من آدمی هستم که سکوت را ترجیح می‌دهم.

شما خیلی روی سکوت تأکید می‌کنید: اما در برنامه «زک» درباره موضوعات بسیار شخصی و حساس صحبت کردید. چرا تصمیم گرفتید آن جا این قدر صریح باشید؟

شش سال است که درگیر این قصه هستم و مدام سکوت کردم. اما دیدم هر چه من سکوت می‌کنم و ابروداری، انگار برای آن‌ها مهم نیست؛ همچنان به روش خودشان ادامه می‌دهند. احساس کردم «زک» این ظرفیت را دارد که من، خیلی مختصر، به بعضی چیزها اشاره کنم. باز هم تأکید می‌کنم: در همان برنامه هم فقط ده درصد ماجرا را گفتم؛ به احترام و جاهد شغلی و جایگاه رسانه‌ای‌ام، خیلی چیزها را مطرح نکردم و گذرا از کنارشان عبور کردم.

یعنی اسمتان را مطرح کردید که به برنامه شوک بربود؟

نه قطعاً، دعوت شدم. با آقای مجید واشقانی و تهیه‌کننده جوان برنامه جلسه گذاشتیم، فرم برنامه را توضیح دادند. آقای واشقانی طبیعتاً به اقتضای فرم برنامه، سعی می‌کرد من را در گوشه رینگ قرار بدهد. بعضی سؤال‌ها به نظرم چندان منطقی نبود؛ مثلاً این که: «چرا مشهد که می‌روید، چادر سر می‌کنید؟» خب، هر کسی به حرم، زیارتگاه یا محل عبادت می‌رود، چادر سر می‌کند؛ من هم از این قاعده مستثنا نیستم. با وجود این، چون برای ایشان احترام قائلم، با آرامش پاسخ دادم و پذیرفتم در برنامه حاضر شوم. بعد از پخش برنامه، حجم زیادی از دلجویی و محبت مردم را دیدم. من دنبال تأیید یا دلسوزی نبودم؛ فقط یک درد شش‌ساله را تا حد کمی به زبان آوردم، درسی برای خیلی‌ها که حريم هم‌ديگر را جدی بگیرند



خودم احساس می‌کردم جزو آن دسته آدم‌هایی هستم که مسیرشان عوض شده؛ همان‌طور که در ابتدای صحبت‌هایم گفتم. این را بعد از جنگ ۱۲ روزه بیشتر فهمیدم، فهمیدم به عنوان یک ایرانی و یک نماینده رسانه، در خیلی جاها برای کشورم کم گذاشته‌ام



«خط قرمز» برنامه‌ای است که پای احساس و غیرت آدم‌ها در آن وسط است. نمی‌شود به احساس کسی خط داد. ما تا الان حدود چهل-پنجاه مهمان داشته‌ایم؛ چطور ممکن است به این تعداد آدم، با پیشینه‌ها، خانواده‌ها و فضاهای مختلف، یک متن واحد دیکته کنیم؟

برنامه خط قرمز با یک فراخوان شروع شد؛ مسئولان برنامه فراخوانی دادند و درخواست کردند کسانی که احساس کرده‌اند این ۱۲ روز جنگ در زندگی‌شان تحول ایجاد کرده از این تغییر فکری با ما حرف بزنند. در واقع مهمان این برنامه، هنرمندان، نام‌آوران و چهره‌ها نیستند بلکه عامه مردم هستند؛ شهروندان عادی که زندگی قبل و بعد جنگ آن‌ها فرق کرده است و جنگ ۱۲ روزه مسیر فکری‌شان را تغییر داده است.

ژیلای صادقی اجرای خط قرمز را برعهده دارد. او با اشاره به خط قرمزهایی که در این برنامه رعایت نشده، می‌گوید: من از آقای پیمان جبلی رئیس صداوسیما تشکر می‌کنم که اجازه دادند مهمانان ما خودشان باشند، حتی اگر پوشش‌شان کمی متفاوت است در برنامه حضور پیدا کنند و حرف‌شان را بیان کنند. گفتگوی ژیلای صادقی با ماهنامه صبا را در ادامه می‌خوانید.

خیلی‌ها می‌گویند بعضی خط قرمزهایی که برای مجریان دیگر هست، در مورد شما اعمال نمی‌شود؛ این را قبول دارید؟

در مورد خودم، بله؛ خیلی از خط قرمزها به آن سختی که برای بعضی‌ها هست، برای من اعمال نمی‌شود. درباره دیگران واقعا اطلاع و قضاوتی ندارم.

دستکم پذیرفتید که بعضی خط قرمزها برای شما اعمال نمی‌شود. خودتان دلیلش را در چه می‌دانید؟

من لباس را می‌شناسم؛ تخصص لباس است. برای قرار گرفتن مقابل دوربین، خیلی مطالعه کرده‌ام، دوره‌های زیادی گذرانده‌ام. لباس را براساس زبان بدن و موضوع برنامه انتخاب می‌کنم، رنگ را می‌شناسم. مهم‌تر از همه، تکلیفم با خودم روشن است؛ یعنی همان‌طور که در زندگی شخصی لباس می‌پوشم، مقابل دوربین هم ظاهر می‌شوم. وقتی مخاطب من را بیرون از رسانه می‌بیند و می‌بیند در موقعیت‌های مختلف - خیابان، خرید، مهمانی، عروسی - چطور لباس می‌پوشم، وقتی همان سبک را روی آنتن می‌بیند، تعجب نمی‌کند. اما اگر کنسی روی آنتن یک‌طور باشد و در زندگی کاملاً طور دیگر، این تناقض، هم برای مدیر بالا دستی، هم برای مخاطب، سؤال‌برانگیز می‌شود. مردم امروز خودشان رسانه‌اند، همه چیز را می‌فهمند.

ولی درباره شما هم یک سرچ ساده در گوگل نشان می‌دهد پوشش شما هم حواشی بسیاری داشته؛ حتی تیرتی که کت و دامن شما صدا و سیما را به آتش کشید.

در مورد تیرتهایی مثل «برنامه خط قرمز حاشیه‌ساز شد» یا «کت و دامن ژیلای صادقی صداوسیما را به آتش کشید» باید بگویم: آن لباس اصلاً کت و دامن نبود؛ یک مانتو بود که دکمه‌هایش تا پایین ادامه داشت، کاملاً مشخص. معلوم است که

شبکه‌های معاند به دنبال یک نقطه ضعف هستند تا آن را بزرگ و ملعبه کنند. این مانتو را من بار اول هم نبود که می‌پوشیدم؛ در برنامه‌های سیال تحویل، در چند کنفرانس و جشنواره، قبلاً با همین لباس روی صحنه رفته بودم. جالب است که خیلی از کسانی که به این حاشیه دامن زدند، همکاران خودم بودند. یک دوره‌ای شده بود که برای دیده شدن، هر کس هر چیزی می‌خواست تبلیغ کند، یک هشتگ «صادقی» هم کنارش می‌گذاشت؛ از تبلیغ کرم گرفته تا اظهار نظر سیاسی.

شما حاشیه را دوست دارید؟

هر انسان عاقلی که زندگی استانداری دارد و «حریم خصوصی» سرمایه‌اش است، حاشیه را دوست ندارد. امسال سی‌امین سالی است که من در رسانه کار می‌کنم و این حجم از حاشیه، در سه چهار سال اخیر به اوج رسیده؛ از اواخر ۹۸ به بعد.

بخش مهم دیگری از حواشی شما، «شهروندی آمریکا» ست. خودتان گفته‌اید این موضوع دردناک‌ترین سوء تفاهم حرف‌های تان بوده. قصه از کجا شروع شد و چرا این قدر کش پیدا کرد؟

در تمام سی سال کاری‌ام، هیچ کس این را نمی‌دانست؛ تنها جایی که باید می‌دانست، حراست سازمان بود، آن هم چون ما طبق قانون، موظف بودیم سفرها و اقامت‌های طولانی‌مان را ثبت کنیم. سال ۸۵ سایت شخصی داشتیم، ویکی‌پدیای من هم بود، اما هیچ‌وقت اهل خودنمایی در فضای مجازی نبودم؛ هنوز هم نیستم. نه سفرهایم را استوری می‌کنم، نه از خوردن گوجه‌خیار و کیک عکس می‌گذارم. قصه وقتی لو رفت که عکس‌های من به دو گروه فروخته شد و ماجرا به فضای مجازی و دادگاه کشیده شد. فردی که در این میان نقش داشت، فایل‌هایی را هم به یک